

جبر و اختیار در اسلام

«در شماره (۳) مجله ما، مقاله‌ای در باره جبر و اختیار»
«بقلم» دکتر محمد بیسار» رئیس جمعیت اسلامی»
«واشنگتن و ترجمه آقای دکتر شهاب پور، درج»
«شده بود و بعد مقاله ذیلی در انتقاد از آن بدفتر ما»
«وارد شد که اینک برای مزید استفاده و توضیح»
«درج میشود.»

شاید تاریخچه ایجاد و نشو و علم (کلام) و احوال مؤسسان آن را شنیده باشید.
پس از رحلت پیامبر عظیم‌الشان اسلام، بافتضای طباع، آن گروه که در فکر جاه -
خواهی و ریاست طلبی نبودند، شاهراه را از دست نداده و بدنبال خط مشی قانونی خود در
پی هدف عالی معنوی راه خود را ادامه دادند.

و جمعی که حس جاه طلبی خود را نمیتوانستند باین زودبها اقناع کنند هر يك
بوسیله‌ای (سیاسی و علمی و امثال ذلك) متشبث شدند و در هر گوشه و کنار دکانی باز کردند،
از جمله دکانهای علمی که در آن زمان باز شد و خشت کج بنای اجتماع اسلامی
را نهاد حلقه درس شخصی بود بنام (حسن بصری) که بعدها بمناسبت یکی از شاگردانش
به اشاعر یا اشعریه نامیده شدند.

شخصیت و روحیات منحرف اینمرد را بخوبی در احوال و آثار او میتوان شناخت

همان کسیست که در زمان علی علیه السلام هم سنگ مسلمین را بسینه میزد و برای تشکیل قوایشان دست و پامیگردد و هم از طرف دیگر بارکن اساسی اینکار یعنی فرمانبرداری از خلیفه وقت - که کسی در نیکی و نیک سرشتی او تردید نداشت - مخالفت صریح و جہدی میورزید) شاید از مؤسسين بدبختی مسلمین یکی هم اینمرد بود

مسائلی که در آن روزها مورد تحقیق و تحلیل او واقع میشد محدود و ساده بود (و بعدها بمسائل آن کیفاً و کمأ توسعه دادند و علم (تکلم یا کلام) را نضجی بخشیدند) از میان جمع او (واصل بن عطا) نامی بر سر مسئله که مخالفت ورزید خود جمعیتی مستقل تشکیل داد که بمناسبت اعتزال و گوشه گیری شان از مجمع حسن بصری به (معتزله) معروف شدند .

مسئله (جبر و اختیار) یا (جبر و تفویض) هم که از مسائل معنوی آن دوره بود مورد دستبرد و اجحاف ایندو دسته قرار گرفت . پیداست که جمعی نا آشنا بمعارف عالیہ اسلامی از طرفی و بیگانه از معارف فلسفی یونان از طرف دیگر (فلسفہ یونان هنوز بدست مسلمین نیفتاده بود) و از همه مهمتر فاقد بودن قوای تفکیری و تحلیلی کامل (یا بقدر احتیاج!) بایک چنین مسئله مهم اساسی چه خواهند کرد و چه بلائی بر سر آن خواهند آورد .

عده از (اشاعره) معتقد شدند که اصل «جبر» است و آنچه در صفحه وجود بوجود می آید یا معدوم میشود بحکم و اراده خداست و بندگان را در آن اختیاری نیست ؛ و اینقدر نفهمیدند که خدا تیراکه «حکیم» میدانند هیچگاه بر عملی که غیر اختیاری باشد بنده اش را تهدید بعذاب یا تشویق بر رحمت نمیکند .

شاید داستان شیرین مثنوی مولانا را شنیده باشید ، صاحب باغی در باغ خود مردی را دید که مشغول دزدی میوه است ، عتاب کرد که چرا انصاف بی اذن کرده است دزد که مشرب جبر را از اساتید خود بمیراث برده بود جواب داد اینکار دزدی نیست ، دست از خدا و دهان از خدا و اینکه دارم میخورم از خداست ؛ بر من چیزی نیست . صاحب باغ هم که بمنطق علمی او آشنا شده بود او را گرفت و بدبختی بست و با چوب بجان او افتاد و میگفت دست از خدا و چوب از خدا و آنکه تو را میزند خداست ؛ بر من چیزی

نیست ، و آنقدر زدن آفریناد ، اختیار است اختیار است اختیار است و او را بلند کرد .

فعل حق و فعل ماحق هر دو بین	فعل ما راهست آن پیدا است این
گر نباشد فعل خلق اندر میان	پس مگو کس را چرا کردی چنان
خلق حق افعال ما را موجود است	فعل ما آثار خلق ایزد است
لیک هست آن فعل ما مختار ما	ذو جزا که ما را ما که ما را ما

دسته دیگر معتقد شدند از ناحیه پروردگار فقط ایجاد مقدمات اعمال و افعال از عضلات و اعضاء ؛ جوارح و جوارح است و نفس عمل بخود شخص عامل مستند است و خدا را در آن اثری نیست ؛ قیاحت و وقاحت قول این دسته نیز از نظر دانشمندان مخفی نمی ماند «وقالت الیهود یدالله مغلوله ، غلت ایدیهوم و لعنوا بما قالوا ، بل یداه مبسوطتان یفعل کیف یشاء» .

« لکن كما الوجود منسوب لنا فالفعل فعل الله و هو فعلنا »

درست است که در میان همین متکلمین آنهایی که در مکتب حقایق و پیش فرزانه گانی مانند پیشوایان باک تشیع تلمذ می کردند ، مردمانی فهمید و دارای نظریات خدا پسندانه و حکیمانه یافت میشدند ، ولی هیچگاه آنها را در حساب این دو دسته نخواهیم گذاشت ، همانطور که این فرق منحرف را که از (کلام) فقط وجود اسمی ! آنرا دارند متکلمین اسلامی نخواهیم نامید .

این مسئله اینقدر گوشه و کنار و بزه کاری دارد که بیک صفحه و ورق سهل است بیک کتاب هم شاید بتوان از عهده تجزیه و تحلیلش بر آمد و از آن مشوی های هفتاد هن کاغذ است که بدست دانشمندی خبیر می بایست انجام شود نه هر که طرفه کله کج نهاد و تند نشست .

و غرض هم وارد شدن در این بحث نبود . مقاله در شماره ۳ نشریه محترم شما (مجموعه حکمت) بقلم یک نویسنده خارجی و ترجمه یکی از فضلاء میرزا ایران در همین موضوع دیدم که متناسب سطح عالی فضلاء و دانشمندان ایران یعنی زادگاه فلسفه و ادب نبود ، و از نویسندگان مقاله بیش از این توقع نداشتیم . کله ما از مترجم آن است که یک

چنین مقاله و سخنان مبتدائی را در مجموعه‌ای بنام‌نامی حکمت منتشر سازند .
 نسبت دادن این دو خطای بزرگ (جبر - اختیار) را به (الهیات) و (فلسفه اسلامی)
 و متفکرین آزاد اسلام ! با آنکه مخصوص يك عده از متکلمین است ،
 اغلاق و از عهده تحلیل و تجزیه این مسئله بر نیامدن !

(الامر بین الامرین) را به مکتب اهل السنه نسبت دادن - و حال آنکه مخصوص
 مکتب تشیع است - و مکتب (اهل السنه) هم منحصر در (الاشعریه) نیست بلکه اطلاق آن
 (معتزله) را هم میگیرد ؟ و بقول مشهور هر دو سر و ته يك کرباسند
 تطبیق کردن نظریه (اصالت اختیار) را به (امر بین الامرین) و حال آنکه (الامر بین
 الامرین) سیستم سومی است مقابل دسته جبریون و اختیار یون (و شاید منشأ این اشتباه
 نفهمیدن مقصود از لفظ (نفویض) باشد که همیشه در عربی - با مختصر اختلافی - بمعنی
 اختیار آمده است) .

تمام اینها همه اعتراضاتیست که بمؤلف و نویسنده مقاله داریم (اولا وبالذات)
 و مترجم محترم آن (ثانیاً و بالعرض) امید که موجب ملال نباشد و مقبول افتد .